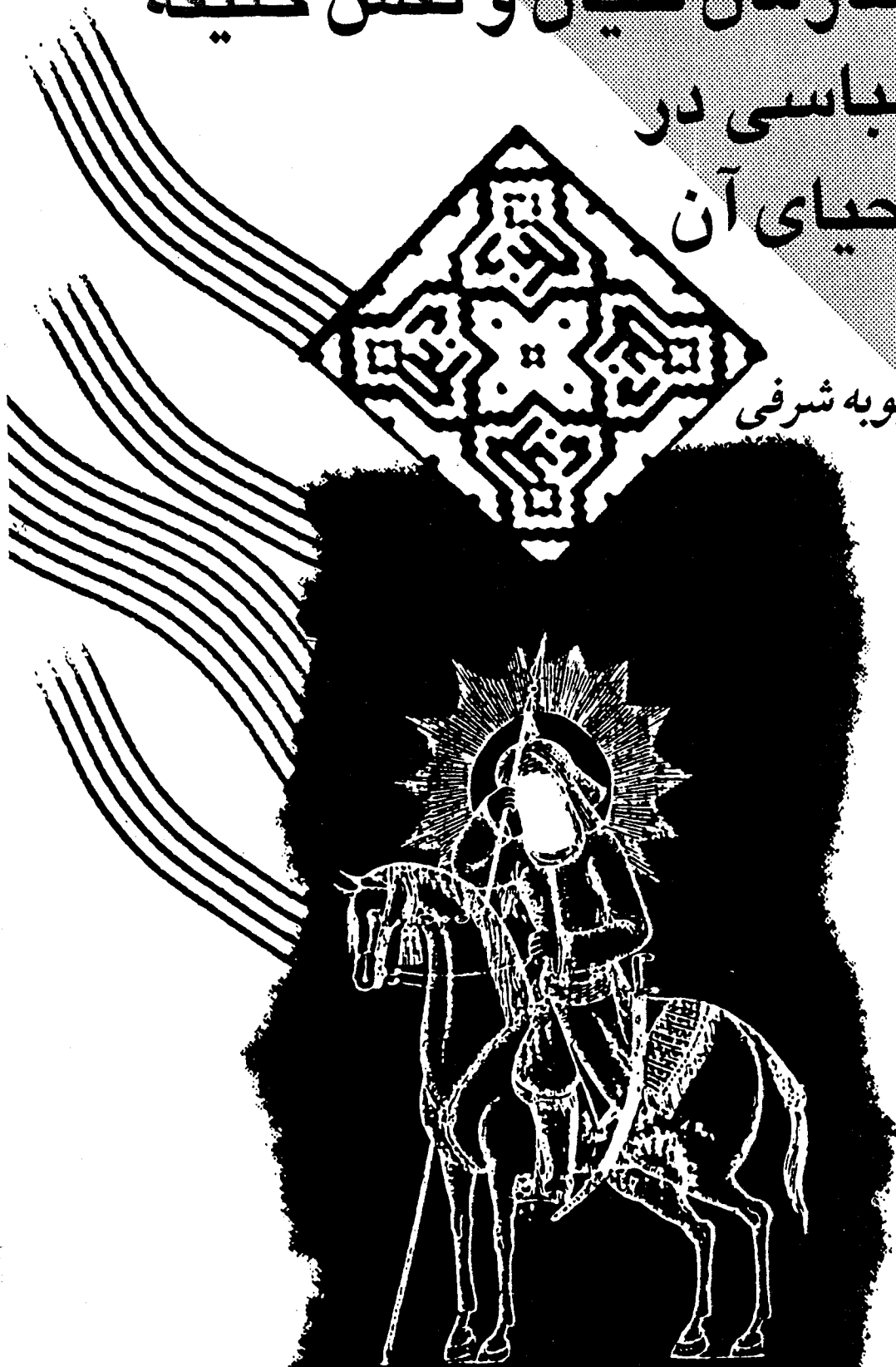


سازمان فتیان و نقش خلیفه عباسی در احیای آن

محبوبه شرفی



فتیان گروهی بودند که اساس کار آنها بر آداب جوانمردی استوار بود، جوانمردی نیز به معنی راه و روش گروهی است که به عربی «فتی» و جمع آن «فتیان» و به فارسی جوانمرد و عیار و به طریقه آنان «فتوت» می‌گفتند. معنی لغوی کلمه «فتی» جوان است اما آنچه در این آیین مراد و منظور است «آنک به کمال فطرت و انتها و آنچه کمال اوست رسیده باشد»^۱

درباره معنی فتوت تغییرات مختلفی وجود دارد که مراد همگی آنها مجموع خصایل و فضایلی است که از جوانمردان انتظار می‌رود. نجم‌الدین زرکوب در فتوت‌نامه خویش در تعریف فتوت می‌نویسد «اما شریعت راست گفتن، و راست رفتن است... و طریقت، راست دیدن و راست کردن است... و حقیقت راست شدن و راست بودن است... و راستی را در سه مقام نگاه داشتن، فتوت گویند»^۲

نقل است که موسی (ع) از حق تعالی پرسید که: «ماالفتوة» قال:

۱. شمس‌الدین محمدبن محمود آملی، نفائس‌الفنون فی عرایس‌العیون، تهران، کتابفروشی

اسلامیه، ۱۳۷۹ ه.ق، ص ۱۱۱.

۲. رسائل جوانمردان، با تصحیحات و مقدمه مرتضی صراف و خلاصه و مقدمه هنری

گرین، بخش «فتوت‌نامه نجم‌الدین زرکوب»، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۶۹.

«ان تَرُدُّ نَفْسِكَ إِلَى طَاهِرَةٍ كَمَا قَبَلْتَهَا مِنِّي طَاهِرَةً» یعنی فتوت زندگانی کردن است به وجهی که نفس به دواعی طبیعت و کدورت بشریت ملوث نگردد و به هیأت بدنی و صفات بهیمی و سبعی متصف نگردد.^۱

ابوالقاسم قشیری در تعریف فتوت می نویسد: «فتوت فضل کردن است و خویشتن اندر آن نادیدن»^۲ و به قول حارث محاسبی «جوانمردی آن بود که داد بدهد و داد نخواهد»^۳ و به قول ابوحفص «انصاف دادن و انصاف طلب ناکردن»^۴.

فتوت حقیر داشتن نفس است و بزرگ داشتن حرمت مسلمانان و دیگر جوانمردی آن است که بار خلق بکشی و آنچه داری بذل کنی.^۵ فتوت یعنی پاکی و پاک دامنی پیشه گیرد و امر و طاعت حق را میان بسته دارد و قدم از جاده شریعت و طریقت و حقیقت نگرداند، فرموده امر حق را سمعاً و طاعةً گردن بنهد، و پنج نماز به وقت ادا می کند... و به رنج لقمه بدست آرد و نصیبی از آن به خرج عیال می کند، و یک نصیب به درویشان و محتاجان ایثار کند... چشم از عیب برادران مسلمان فرو بندد...^۶ و دیگر جوانمرد کسی است که

۱. نفاس الفنون، ص ۱۱۱.

۲. ابوالقاسم قشیری، ترجمه رساله قشریه، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ص ۳۵۸.

۳. همانجا، ص ۴۲۵.

۴. عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، بررسی و تصحیح متن از احمد استعلامی، تهران، زوار،

۵. همانجا، ص ۴۲۵.

۶. ۱۳۴۶، ص ۴۲.

۶. الرسائل، فتوت نامه شیخ عمر سهروردی، ص ۱۱۶.

دنیا را با اهلش بگذارد و آخرت را با اهلش و او کمر عبودیت در میان بندد تا در حق او این آیت درست آید، قال الله تعالی «رجال صدقوا ما عاهدوا... علیه» پس هر چه از دنیا در دست او رسد امانت داند، و چون به مستحقش رساند بر خود منت داند، و هر چه از خلق بدو رسد، از شداید حق خود داند و محنت را ادب داند و تسبیح جان او همه این باشد.^۱

مبانی و اصول فتوت را از قول حضرت امیر مشتمل بر هشت خصلت نوشته‌اند که عبارتست از «اصل الفتوة: الوفاء و الصدق و الامن و السخاء و التواضع و النصيحة و الهداية و التوبة و لا يستاهل الفتوة الامن يستعمل هذه الخصال»^۲

یعنی اصل فتوت این هشت خصلت است و هر که مستعمل این خصال نباشد مستحق اسم فتوت نیست. نجم‌الدین زرکوب نیز فتوت را بر سه قسم دانسته است، فتوت عام، خاص، خاص‌الخاص. فتوت عام: حق از همه چیزی گرفتن و دانستن برای آنکه هیچ چیزی نیست که آدمی را درو حقی نیست و آن چیز را در آدمی حقی نیست، چنانکه نان و نان را در آدمی حقی است که سبب قوت آدمی و بقای آدمی شود، آدمی را در نان حقیست که هر قوتی که از نان، حاصل کرد بطاعت و عبادت و معرفت صرف کند، پس آدمی است که نان را علم و معرفت می‌گرداند... پس فتوت آن است که حق نان به نان رسانی و حق خویش از نان بستانی.^۳

۱. درویش علی بن یوسف کوکهری، الرسائل، زبدة الطريق الى الله، ص ۲۲۱-۲.

۲. همانجا.

۳. نجم‌الدین زرکوب، الرسائل، ص ۱۲۰.

فتوت خاص: «حق انبیاء و اولیاء نگاه داشتن و در قول و فعل و حال متابعت پیامبر را... کردن و بر طریقت مصطفی مستقیم بودن .

فتوت خاص الخاص: حق به حق رسانیدن و آن به جای آوردن فرموده‌های حق تعالی باشد و حق خویش از حق تعالی گرفتن و متخلق شدن به اخلاق الهی تعالی شأنه.»^۱

آنچه از تعاریف فتوت بر می آید، فتوت مرام اخلاقی است که به تهذیب اخلاق و استوارگردانیدن برادری میان مردم و فراخواندن به فضایل (بزرگواری، علو طبع، سخاوت، رشادت، شجاعت) و دوری از رذایل اخلاقی (دروغ، حسد، ریا، تکبر، حرص، بخل، غیبت، ناسپاسی...) می خواند که هدف کلی آن عبارت است از توجه به مسائل معنوی و تخلق به اخلاق پسندیده و اتصاف به صفات حمیده.^۲

پیدایش آیین فتوت

از آغاز پیدایش این راه و رسم اطلاعات زیادی در دست نیست. اما بسیاری از پژوهشگران سرچشمه آن را در تاریخ ایران پیش از ظهور اسلام دانسته‌اند. از جمله ملک الشعراى بهار که کلمه عیار را یک واژه فارسی که اصل آن در پهلوی قدیم است، می داند. او معتقد است لغت «عیار» در حقیقت «ایار» فارسی است که آنهم در اصل «اذی یار»

۱. همانجا، ص ۱۲۰.

۲. حسین واعظ کاشفی، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران، بنیاد

فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۹.

بوده است و امروز «یار» گوئیم یعنی رفیق و دوست یک جان در دو قالب.^۱

پرویز ناتل خانلری نیز معتقد است که سرچشمه این آئین را باید در تاریخ ایران پیش از اسلام جستجو کرد «کلمه عیاری در بیشتر منابع با جوانمردی مترادف آمده است. اگر این لفظ را عربی بگیریم، معانی آن هیچ با مفهوم جوانمردی نزدیک نیست، گذشته از این، از قدیمترین زمان کلمه «عیار» به صورت اسم خاص یا صفت محبوب و معشوق در شعر فارسی ذکر شده است، تعبیرهای «دلبر عیار» و «بت عیار» بارها در آثار سخنوران بزرگ ایرانی آمده است.^۲ وی به سوگندهای رایج میان عیاران چون «یزدان دادار»، «یزدان دادار کردگار»، «یزدان دادار پروردگار آموزگار»، اصل پاکان و نیکان، نیز برای اثبات نظریه خود استناد می‌کنند.^۳

برخی دیگر ریشه فتوت را در زندگی اعراب قدیم می‌دانند. از جمله اسماعیل حاکمی، که وی در توضیح سابقه فتوت، این واژه را به دو معنی آورده است:

۱. تکامل فکری به معنی حسن اخلاق که شامل فضایل اخلاقی است،
۲. تکامل اجتماعی به معنی اجتماعی از جوانان که دور هم گرد آمده و فضایل مذکور را وظیفه خود دانسته‌اند. ایشان سابقه تکامل فکری فتوت را به اعراب قدیم می‌رسانند و معتقدند پس از

۱. ملک‌الشعراى بهار، «مقاله آئین جوانمردی»، روزنامه مهر ایران، دوره یکم، ش ۲۲،

۱۳۳۰.

۲. پرویز ناتل خانلری، «آئین عیاری»، سخن، دوره ۱۹، ۱۳۴۸، ش ۴.

۳. همان منبع.

آنکه اعراب مسلمان بر بسیاری از سرزمین‌ها دست یافتند افکار و اعمال آنان از جمله فضایل یک فتی حقیقی در آن کشورها به خصوص در مشرق ایران یعنی خراسان نفوذ یافت و بدین ترتیب خصایص فتوت با آداب و رسوم ایرانیان آمیزش پیدا کرد.^۱

نجم‌الدین زرکوب نیز در اثر خویش در ذکر شربت نمک^۲، سابقه فتوت را به زمان اعراب جاهلیت (ابوجهل) می‌رساند: «اصل این از آنجاست که پیش از آنکه نبوت به پیامبر ما (ص) آمدی، فتوت‌داری چنان بود که قدح خمر خوردندی، بنام صاحب، و ابوجهل در زمان مشهور بود به فتوت‌داری، و پیامبر آن زمان نوجوان بود». برخی دیگر از منابع از جمله رساله تحفه‌الاکخوان سمرقندی مبدأ و اصل فتوت را در زمان پیامبر و در نقل ذکر «لافتی الاعلی» می‌دانند «در خبرست که پیامبر با جمعی نشسته بود، شخصی در آمد و گفت یا رسول الله در فلان خانه مردی و زنی به فساد مشغولند ... پیامبر، علی را فرستاد... علی چون به در خانه رسید چشم بر هم نهاد و در اندرون رفت و دست بر دیوار می‌کشید تا گرد خانه، بیرون آمد. چون پیش پیامبر رسید فرمود یا رسول‌الله گرد آن خانه برآمدم هیچ کس را در آنجا ندیدم» پیامبر به نور نبوت بیافت و فرمود «یا علی انت فتی هذه الامه...» مأخذ فتوت و اصل این طریقت این حدیث است.^۳

با توجه به اطلاعات فوق و استناد برخی از پژوهشگران ایرانی به

۱. اسماعیل حاکمی، فتوت و عیاری، سخن، ش ۱۷، ۱۳۴۶، ص ۵۲، ۳۷.

۲. الرسائل، ص ۱۲۵.

۳. عبدالرزاق کاشی سمرقندی، تحفه‌الاکخوان فی خصایص الفتیان، با مقدمه و تصحیح

محمد دامادی، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱، ص ۱۲.

سراویل فتوت^۱ که ریشه ایرانی دارد^۲ و در نزد اعراب مرسوم نبوده است و ارتباط سلمان فارسی با اهل فتوت با توجه به انتساب او به سازمانهای صنفی در مداین^۳ و نیز وجود پیمان جوانمردان در زمان جاهلیت می توان نتیجه گرفت که این آئین، طریقه ای تنها مختص به ایرانیان و یا تنها مختص به اعراب نبوده است، بلکه روشی از زندگی بوده که هم در میان ایرانیان و هم اعراب وجود داشته است؛ با این تفاوت که در ایران، این آئین کمال مطلوب حیات مدنی و نزد اعراب کمال مطلوب زندگی بدوی بوده است.

پس از ورود اسلام به ایران و ممزوج شدن فرهنگ ایرانی و اسلامی، جوانمردی ایرانی و فتوت عربی نیز بر هم تأثیر گذاشت و رنگ ایرانی - اسلامی به خود گرفت.

اعراب مظهر فتوت را ابراهیم می دانند و او را ابوالفتیان می خوانند. چرا که اول «کسی است که قدم در راه تجرید نهاد و از دنیا و لذات آن کناره گرفت و از زینت و شهوات آن دوری گزید... قالوا اسمعنا فتی یذکرهم و یقال له ابراهیم»^۵ فتی دوم، یوسف صدیق است «طریق عفت نگاه داشت تا نام فتوت بروی افتاد»^۶ تراود فتیها عَنْ نَفْسِهِ^۷ و از او به انبیاء و اولیاء و صدیقان دیگر (موسی، یوشع، اصحاب کهف...) و از آنها به محمد (ص) که خداوند در حق او فرمود

-
۱. پوشیدن سراویل و نوشیدن جام جوانمردی (شربت آب و نمک) از سنتهای متداول میان جوانمردان است.
 ۲. اسماعیل حاکمی، همان ص ۵۲۳-۷.
 ۳. عبدالحسین زرین کوب، جستجو در تصرف، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۳۴۸.
 ۴. تحفه الاخوان، ص ۸۱۰.
 ۵. قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۶۰.
 ۶. فتوت نامه سلطانی، ص ۱۷.
 ۷. قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۶۰.

«انک لعلی خلق عظیم» و پس از او به امیرالمؤمنین که در غزوه احد، جبرئیل ندا کرد «لا فتی الاعلی» و پیامبر در حق او فرمود «انت فتی هذه الامه» و از علی به فرزندان رسیده. برخی از منابع در ذکر نام فرزندان علی، نام امام مهدی (ع) را نیز ذکر می‌کنند.^۱

اصول فتوت و صفات فتیان

اصول فتوت بر پایه چهار خصلت مهم، عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت قرار دارد که فرد فتی ملزم به رعایت آنهاست و در این موارد برای او حد و حصری وجود ندارد، مثلاً سخاوت و بزرگواریش به حد کمال می‌رسد یعنی تا آنجایی که خود مقروض و فقیر می‌گردید.

عمر سهروردی در فتوت‌نامه خویش برای فتوت، دوازده رکن قائل است. شش رکن در مقام ظاهر و شش رکن در مقام باطن «آن شش که در ظاهرست اول، بند شلووار است (از زنا) ۲. شکم است (از لقمه حرام) ۳. زبان است (از غیبت، بهتان، سخن بیهوده)، ۴. سمع و بصر است (از ناشنیدنی‌ها، و نادیدنی‌ها) ۵. دست و قدمست (از گرفتن حرام و آزدن خلق) ۶. حرص امل است. و آن شش در باطن ۱. سخاوت ۲. کرم ۳. تواضع ۴. عفو ۵. نیستی (از منیت، جوانمرد باید که نیستی را سرمایه سازد تا به هستی معنی و به حقیقت واصل شود) ۶. هشیاری^۲

شمس‌الدین محمود آملی نیز در نفائس‌الفنون خصایص فتیان را چنین بر می‌شمارد. «از خصایص اشرف ایشان آن است که به عهد وفا

۱. تحفه‌الاکوان، ص ۸۱۰، فتوت‌نامه سلطانی، ص ۶.

۲. الرسائل، فتوت‌نامه عمر سهروردی، ص ۹۴.

کنند، دوّم مبالغت است در کتمان اسرار و حفظ آن از اغیار، سوّم تکریم است و آن حمایت حرمت و رعایت حشمت است در مواقع تهمت، چهارم سعت صدر است، پنجم آن است که با مساکین، ضعیفان و مؤمنان طریق مسکنت و مذلت و نرمی و مرحمت سپرند و با اقویای کفار و گردنکشان درشتی، شدت و قوت نمایند و در سلوک راه حق از ملامت نترسند. و از آن جمله عزت است و دیگر معرفت قدر خویش... و هشتم، غیرت است در استنکاف از چیزی که موجب عار و تقدم باشد و دیگر تجملست و آن اظهار توانگری در جا و اخفاء شدت و بلاست و از خصایص فتیان استجلاب محبت حق است به محبت اولیاء الله^۱

شرایط فتوت: ۱. ذکور بودن ۲. بلوغ ۳. عقل ۴. دین ۵. صحت نبیت ۶. مروت ۷. حیا^۲.

عنصر المعالی کیکاوس مؤلف قابوس نامه که آخرین باب کتاب خود را به شرح جوانمردی و جوانمردپیشگی اختصاص داده است؛ اصول جوانمردی را سه چیز دانسته است، یکی آنکه هر چه بگویی بکنی و دیگر آنکه خلاف راست نگویی سوم آنکه شکیب را کار بندی زیرا که هر صفتی که تعلق دارد به جوانمردی در زیر این سه چیزست... بدان ای پسر که جوانمردترین از همه مردمان آن بود که او با چند گونه هنر بود، یکی آنکه دلیر و مردانه بود و شکیبا بهر کاری و صادق الوعد باشد و پاک عورت و پاک دل بود و زیان کس به سود خود نخواهد اما زیان خود از بهر سود دوستان روا دارد و زیونگیر

نباشد و بر اسیران دست دراز نکند و بیچارگان را یاری کند...^۱
 از توضیحات صاحب قابوسنامه چنین بر می آید که در عصر او و
 پیش از آن فتوت به صورت دستورهای عملی اخلاقی در میان
 طبقات گوناگون جامعه راه یافته بوده است و هر یک از آنان
 می کوشیده اند در کار خود جوانمرد باشند و اصول فتوت را مراعات
 کنند.

اعتقادات مذهبی فتیان

اینکه جوانمردان پیرو چه سلک و یا چه آئین مذهبی بوده اند، چندان
 روشن نیست، آنچه از اطلاعات منابع در این زمینه به دست می آید،
 اکثر جوانمردان گرایش به فرقه خاص پیدا نکردند. زیرا فتوت سلکی
 اخلاقی است که پیروان خود را به تهذیب اخلاق و انجام فضایل و
 دوری از رذایل فرا می خواند، اما در ارادت و رزوی گروه کثیری از اینان
 به حضرت علی (ع) به استناد حدیث «لا فتی الا علی» و افتیکم علی
 (جوانمردترین شما علی است) تردیدی نیست، آنان حضرت علی را
 قطب و مدار فتوت می دانند. «فتوت از پیامبر به امیرالمؤمنین علی بن
 ابی طالب رسید... اگر بعد از پیامبر، پیغامبری بودی، علی بودی، زیرا
 که ابن عم خواجه بود و از نسل خلیل الله بود... فتوت میراث به علی
 ماند که علی از اولیاء کبار بود... اگرچه علی رضی الله عنه نبی نبود اما
 ولی بود... طریقت و فتوت از خاندان نبوت به علی ماند زیرا که سید
 (ع) شهرستان طریقت و شریعت و فتوت و کرامت و سخاوت و

۱. عنصرالمعالی کیکاوس، قابوسنامه، با مقدمه امین عبدالمجید بدوی، تهران، ابن سینا،

مروت بود.»^۱

در میان این گروه از جوانمردان برخی فرزندان علی (ع) امام حسن، امام حسین، امام مهدی را نیز جزء جوانمردان دانسته‌اند. «اگر پرسند که از فرزندان امیر چند تن میان بسته بوده‌اند، بگوی سه تن بودند که حواله ارشاد و تکمیل بدیشان بود. اول امام حسن مجتبی که به رسول خدا مانند بود، دوّم ابو عبدالله الحسین الشهید که پدر امامان بود. سیم محمد حنفیه که مظهر شجاعت و سخاوت بود و چون حواله امامت به حسن و حسین و فرزندان حسین بود، حواله میان بستن و محفل فتوت داشتن به میان بستگان رسید.»^۲

مولانا حسین واعظ کاشفی نیز در فتوت‌نامه سلطانی چنین می‌نویسد «همانا مبدأ جوانمردی و مظهر آن ابراهیم خلیل و قطب فتوت مرتضی علی (ع) و خاتم جوانمردی مهدی (ع) است.»^۳ در منابع فتوت، در میان مظاهر فتوت به احادیثی از امام علی، امام حسن و امام حسین و امام صادق و دیگر امامان اشاره شده است. «از امیرالمؤمنین حسن بن علی، کرم الله وجهه پرسیدند فتوت چیست؟ گفت: مروت عفت است و خویشتن‌داری و بخشش کردن در حال توانگری و درویشی.»^۴

امام جعفر صادق از جد خویش امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌کنند که پیامبر فرمود: «لفتیان امتی عشر علامات» صدق الحدیث، الوفاء بالعهد، اعطاء السائل، تذریر النایل و اکثار الصنایع و قریب

۱. الرسائل، فتوت‌نامه عمر سهروردی، ص ۹۹-۱۰۰.

۲. الرسائل، فتوت‌نامه جیت سازان، ص ۲۲۶.

۳. فتوت‌نامه سلطانی، ص ۶. ۴. الرسائل، نجم‌الدین زرکوب، ص ۲۰۴-۲۰۵.

الضیف و رأسهن الحیاة، راست‌گویی و وفای به عهد و ادای امانت و ترک دروغ‌گویی و بخشودن بر یتیم و دستگیری سائل و بخشیدن آنچه رسیده است و بسیاری احسان و خواندن مهمان و سر همه آنها حیاست.^۱

از امام حسن (ع) پرسیدند که فتوت چیست؟ فرمود با همه کس به خلق نیکو زندگانی کنی که دوستی خلق را به خلق نیکو حاصل توان کرد.^۲

امام حسین (ع) درباره فتوت فرمودند «فتوت به عهد ازل وفا کردن است و بر جاده دین قدیم که صراط مستقیم عبارت از آن است، ثابت قدم بودن».^۳

همان طور که گفته شد جوانمردان، پیر و مرشد و راهنمای خود را مولای متقیان امام علی (ع) می‌دانستند و از او به عنوان قطب فتوت یاد می‌کردند. تنها گروهی از جوانمردان که عقیده خلاف این نظر را داشتند جوانمردان شام بودند که به «احداث» معروف بودند. طبیعی است که شامیان نمی‌توانستند کسی را که با تبلیغات منفی چندین ساله علیه او به عنوان دشمن دین می‌دانستند و او را دشنام می‌دادند به رهبری برگزینند. شاید همین تعصب مذهبی نیز بود که آنان نامی دیگر (یعنی احداث) را برای خود برگزینند. یکی از مهمترین خصوصیت‌های این فرقه «مخالفت و دشمنی شدید با مذهب شیعه بود، ابن جبیر درباره اینان در سفرنامه خود چنین می‌نویسد «نسبیه سنی هستند و به فتوت و تمام اصول جوانمردی سخت پای‌بندند و

۲. فتوت‌نامه سلطانی، ص ۱۳.

۱. الفتوة، ص ۶۷.

۳. همانجا، ص ۱۴ و نیز الرسائل، فتوت‌نامه نجم‌الدین زرکوب، ص ۱۷۶.

در پذیرفتن افراد به فرقه خود بسیار سخت گیرند... نبویان در هر کجا رافضیان را بیابند ایشان را می کشند.^۱

با دقت بیشتر در فتوت نامه‌ها به اکرام و تمجید ابوبکر نیز از سوی آنان بر می خوریم، نجم الدین زرکوب در تکریم ابوبکر می نویسد «اول کسی که تصدیق در دعوت پیامبر کرد از پیران ابوبکر و از جوانان علی (ع) بود.»^۲

آنچه از فتوت نامه‌ها و دیگر منابع بر می آید، گروهی از جوانمردان تمایلات شیعی داشته‌اند. چنانکه گفته شد در حقیقت عیاری و جوانمردی تعلق به ملیت یا مذهب خاصی ندارد. آنچه بیشتر حائز اهمیت است، پای بندی به آداب و صفات و تعهدات اخلاقی این مسلک است. یا بگفته دیگر، جوانمردی و فتوت در اصل مفهومی مربوط به تهذیب اخلاق و استوار گردانیدن اصول صحیح اخلاقی انسانی است و تلاش جوانمردان بر محور پیروی از نمونه‌های برجسته انسانیت و سرمشق قرار دادن آنها به عنوان الگوهای مطلوب اخلاقی است که در سرسلسله این الگوها امام علی (ع) به عنوان «قرب این طریقت و مدار و قطب این فضیلت قرار دارد.»^۳

فتوت در صدر اسلام و عصر اموی و قسمتی از عصر عباسی مسلکی فردی بود و جنبه‌های مختلف مردانگی و مروت را شامل می شد، معاویه بن ابی سفیان در تعریف فتوت گفته است: «فتوت آن

۱. ابن جبیر، محمد بن احمد، سفرنامه، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، آستان قدس رضوی،

۱۳۷۰، ص ۲۸.

۲. الرسائل، فتوت نامه نجم الدین زرکوب، ص ۱۸۸.

۳. تحفه الاخوان، ص ۷-۱۶.

است که دست برادرت را بر مال خویش گشاده داری و خود طمع در مال وی نکنی، و با او به انصاف رفتار کنی و از او انصاف نخواهی و خود پیرو او باشی و پیروی از او چشم نداشته باشی... نیکوئی اندک او را بسیار بشماری و نیکوئی های خود را بدو اندک دانی.^۱

بعدها فتوت به تصوف پیوست و به تمام معنی مرادف با ایثار گردید و به صورت مفهومی اساساً اخلاقی نزد آنها درآمد. بزرگان تصوف ایران همواره تصوف را برای خواص و جوانمردی را برای عوام می دانستند و هر دو را با هم ترویج می کردند.^۲

بدین ترتیب، با ایجاد رابطه میان فتوت و تصوف، فتوت به صورت شاخه‌ای از مسلک تصوف درآمد و شعبه‌ای از آن گردید و بسیاری از بزرگان صوفی در تدوین کتب تصوف قسمتی از آثارشان را به فتوت اختصاص دادند و یا تمام تلاش خود را برای تدوین فتوت‌نامه نهادند.

حضور فعال جوانمردان در مسائل اجتماعی را برای نخستین بار در محاوره بغداد و جنگ بین امین و مأمون می بینیم که عیاران تشکیلات خاصی داشتند و به قول مؤلف مروج الذهب، عده آنان بالغ بر ۵۰ هزار نفر می شد که جامعه مخصوصی به تن داشتند و به دسته‌های منظمی تقسیم شده بودند، یعنی هر ده نفر زیر نظر یک فرمانده به نام «عریف» می جنگیدند و هر ده عریف زیر نظر یک «نقیب» و هر ده نقیب یک قائد و هر ده قائد یک امیر یا به تعبیر دیگر

۱. فتوت‌نامه سلطانی، مقدمه محجوب، ص ۱۰، مقدمه الفتوة، ابن معمار، ص ۹.

۲. سعید نفیسی، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، فروغی، ۱۳۴۳، ص ۲۱۴.

سرهنگ داشتند.^۱ اینان در دفاع از شهر خویش و مبارزه و مقابله با طاهر رشادت تمام از خود نشان دادند.

دیگر بار حضور عیاران را در زمان یعقوب لیث می بینیم که او در میان آنها مقام سرهنگی یافت و با یاران خود به جمع مطوعه به رهبری نصر بن صالح پیوست و پس از به دست آوردن ریاست مطوعه با سازماندهی نیروهای خویش به جنگ خلیفه مبادرت ورزید.^۲

در عصر سلطنت آل بویه در عراق، جوانمردان و عیاران دسته‌های مخالف و موافق یکدیگر تشکیل دادند و تعصب مذهبی نیز برایشان افزوده گشت. الکامل در حوادث سال ۳۶۱ می نویسد: «در این سال در بغداد فتنه‌ای بزرگ افتاد و مردم دسته‌دسته شدند و عیاران پدید آمدند و فساد را آشکار کردند... در میان ایشان گروه‌هایی به نام نبویه تشکیل شد و سنیان و شیعیان و عیاران در هم افتادند و مالها به تاراج رفت و مردم کشته شدند و خانه‌ها بسوخت و از جمله محله کرخ بغداد که مسکن شیعی مذهبان و جایگاه بازرگانان بود، آتش گرفت... در این فتنه گروهی از سران عیاران سلطه و فرمانروایی در بغداد را میان خود قسمت کردند.^۳

زد و خوردها و ستیزهایی که در بین جوانمردان شام پدید آمد، تا قرن ششم دوام یافت.^۴

فتوت برای این گروه از عیاران اختصاص به تصوف نداشت و

۱. ابوالحسن علی بن مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و

فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۰۳. ۲. تاریخ گزیده، ص ۳۷۰.

۳. الکامل، وقایع سال ۳۶۱. ۴. مقدمه فتوت نامه سلطانی، ص ۴۴.

برای آنها به عنوان یک کمال مطلوب اخلاقی به شمار می‌آید و در واقع فتوت را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. فتوتی که با تصوف رابطه نزدیک برقرار کرد و در آن آمیخت و به صورت شاخه‌ای از مسلک تصوف درآمد.

۲. فتوتی که با تصوف رابطه‌ای برقرار نکرد و جوانمردان ضمن انجام فضایل اخلاقی گاه به کارهای خلاف شریعت نیز می‌پرداختند. «محبوب در مقدمه فتوت‌نامه سلطانی می‌نویسد «عده‌ای از افراد عشرت‌طلب و خوشگذران که جزء گروه جوانمردان شمرده می‌شدند، در منازلی گرد آمده به میگساری و تفریح و موسیقی و آواز و اعمال دیگر می‌پرداختند»^۱

ابن ملقن می‌نویسد: برخی از راهزنان با اینکه راهزنی می‌کردند و اموال کاروان را می‌زدند و آنان را می‌کشتند به نام راهی برای آشتی، روزه می‌گرفتند و حج نیز بجای می‌آوردند.^۲

ابوالفرج عبدالرحمن ابن الجوزی نیز که با این جماعت هم عصر بوده است، در کتاب تلبیس ابلیس در انتقاد آنها ذکر می‌کند: «از جمله کسانی که گرفتار تلبیس ابلیس شده‌اند عیارانند و این جماعت که فتیان خوانده می‌شوند مال مردم را می‌گیرند و می‌گویند فتی کسی است که مرتکب زنا و دروغ نشود و در حفظ حرمت بکوشد و هتک ستر زنان نکند با اینحال از تصرف اموال مردم خودداری ندارند، بریان کردن جگر مردم را به واسطه این عمل بخاطر نمی‌آورند و با این

۱. همانجا، ص ۲۱.

۲. همانجا، همان ص.

حال طریقه خود را فتوت می خوانند.»^۱

عباس اقبال نیز در انحراف این دسته می گوید «عده ای از فتیان قبل از قرن پنجم هجری در ایران و عراق به عنوان غازی و مجاهد می جنگیدند و همین که این جماعت به مرور زمان عقاید خالص اسلامی خود را از دست دادند، به اصطلاح جزء عیاران گردیدند. فتوت ایشان از اساس اخلاقی منحرف گردید و در نیمه قرن پنجم هجری فتیان ایران غربی و عراق جز مثنی راهزن مردم کش طماع چیزی دیگر نبودند.»^۲

فتوت در زمان الناصر لدین الله

جوانمردی صوفیان، که کارشان عبادت، زهد، پرهیزگاری، مسالمت و یکدلی با تمام خلق خدا بود، ادامه یافت. از جوانمردان بزرگ این روزگار که رهبری جوانمردان را به عهده داشت، شیخ عبدالجبار بن یوسف بود که الناصر لدین الله خلیفه عباسی به وسیله او لباس فتوت پوشید و به آئین فتوت پیوست، و پس از او نیز خود رهبری این آیین را به عهده گرفت. خلیفه عباسی الناصر لدین الله، لباس فتوت از شیخ عبدالجبار بپوشید و از دست او خلقی انبوه این لباس بپوشیدند و شربت نمک آب ناصری در مشرق و به غرب انتشار یافت.^۳

۱. عباس اقبال آشتیانی، مجموعه مقالات اقبال آشتیانی، مقاله «زندگی شگفت آور یکی از

خلفای عباسی»، تهران، بی نا، ۱۳۵۰، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. همانجا، همان ص.

۳. هندوشاه نخبوانی، تجارب السلف، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال و اهتمام سبحانی،

تهران، طهوری، ۱۳۵۷، ص ۳۲۰ و نیز تاریخ فخری، ص ۴۳۲.

ابن معمار نیز در پیوستن الناصر به آیین تصوف می‌نویسد «وقتی خلافت به سید و مولای ما امیرالمؤمنین امام ناصرالدین الله رسید. به چشم عنایت در کار و کردار این گروه نگریست و پس از جستجو و تحقیق کامل بزرگ جوانمردان شیخ عبدالجبار بغدادی را که خدایش بیامرزاد برگزید و بدست او سراویل فتوت پوشید و به جوانمردان پیوست.»^۱

در توضیح و شرح این مسئله، قاضی شهاب الدین ابراهیم حموی در کتاب تاریخ مظفری می‌نویسد: «در سال ۵۷۸، امام ناصر از شیخ عبدالجبار آب و نمک بنوشید و او را پانصد دینار عطا کرد و پسر او (شمس الدین علی) را خلعت داد... و چون ناصر سراویل فتوت بپوشید، بسیاری از شاهان و بزرگان نیز از او تقلید کردند و این کار مردم را به مساعدت با یکدیگر و تعاون ... برانگیخت.»^۲

عصر خلافت الناصر دوران کمال رواج و رونق آئین فتوت گردید. او منشوری برای سران احزاب جوانمردان صادر کرد. متن این منشور در مقدمه کتاب الفتوة ابن معمار، نوشته دکتر مصطفی جواد آمده است. در این منشور نخست آمده، آنچه در آن تردید نیست این است که اصل فتوت و منبع و مطلع آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است و تمام محاسن و آداب فتوت را از وی نقل می‌کنند و تمام فقیان خود را بدو منسوب می‌دارند و برادری جوانمردی را تقلیدی از برادری و برادر خواندگی آن حضرت با رسول اکرم (ص) می‌دانند و اخلاق و سجایای شریف او شایسته آن است که مورد تقلید و پیروی قرار گیرد و تمام کسانی که شرف آئین فتوت را به رفاقت خلیفه وقت

الناصر لدین الله دریافته‌اند باید بدانند که هر کس از رفیقان کسی را که خداوند تعالی از کشتن او نهی فرموده و ریختن خون وی را حرام مقرر داشته است، به قتل برساند و خونی را که شرع محفوظ داشته، بریزد در زمره کسانی در می‌آید که خداوند می‌فرماید «مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَتَعَهُدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا». چنین کسی اگر جرمش شناخته آید و محقق شود در حال از دایره جوانمردان بیرون خواهد رفت.^۱

خلیفه عباسی، الناصر، در پی ترویج و اشاعه آیین فتوت به دعوت امرا و سلاطین مسلمان اطراف پرداخت و برای آنها شلوار فتوت فرستاد و تمام دسته‌های فتوت در سراسر کشور به غیر از آن عده که شلوار از طرف او به پا داشتند را از بین برد «خلیفه کمان گروهه داری را تنها برای کسانی جایز دانست که نسبتشان درین طریقه بدو می‌رسید».^۲

در این باره ابن اثیر داستانی نقل کرده است «دعوت فتوت را جمله پذیرفتند، جز یک نفر در شهر بغداد که ابن السفت خوانده می‌شد. او از بیم خلیفه از عراق گریخت و به شام پناه برد. الناصر لدین الله کس فرستاد و او را به مال فراوان ترغیب نمود تا کمان گروهه بنام خلیفه اندازد. اما مرد نپذیرفت و چون برخی بر او خرده گرفتند، گفت فخر من همین بس که در پهنه این دنیا هر کس کمان گروهه در دست گیرد بنام خلیفه است مگر من...»^۳

ابوالفداء نیز در این رابطه می‌نویسد «الناصر شلوار فتوت می‌پوشید و کمان گروهه داشتن را برای کسانی که نسبت فتوتشان بدو

۱. همانجا، ص ۶۴.

۳. همان اثر، همانجا.

۲. الکامل، وقایع سال ۵۷۸.

نمی پیوست، منع کرد.»^۱

بدین ترتیب، در زمان این خلیفه تنها فتوتی باقی ماند که او و پیروانش بوجود آورده بودند به عبارتی «ناصر سلسله فتوت تازه‌ای به وجود آورد که خود او مؤسس آن بود، این فتوت اصلاح شده به وسیله ناصر در تمام ممالک اسلامی رواج یافت.»^۲

مورخان در ضمن اشاره به دعوت الناصر از سلاطین مسلمان از عده زیادی از امرا نام می‌برند که از دست خلیفه لباس فتوت را دریافت کرده‌اند.

ابن ساعی مورخ بغدادی در حوادث سال ۶۰۴ می‌نویسد «در این سال بازمانده آن فتوت قدیم تباه شد و امیرالمؤمنین الناصر لدین الله قبله فتیان و مرجع طریقت گردید... خلیفه از ملوک اطراف هم خواست تا به طریقت او گروند، رسولان نزد ایشان فرستاد و به نیابت از خود کسانی را گسیل کرد تا سراویل فتوت به ملوک دهند.»^۳

ابوالفداء نیز تلاشهایی را که الناصر در این راه انجام داده است، در ضمن بیان حوادث سال ۶۰۷ چنین ذکر می‌کند: «این سال فرستادگان خلیفه به ملوک اطراف وارد شدند تا این ملوک به شادی او پیاله فتوت بنوشند و بنامش ازار فتوت در برکنند و در گروه انداختن نسبت خویش بدو پیوندند و وی را قدوه خود بدانند.»^۴

از جمله سلاطینی که خلیفه عباسی به دعوت آنها پرداخت،

۱. پروفیسور تاشنر، مجله وحید، شماره هفتم، سال پنجم (۱۳۳۶)، ص ۶۳۱.

۲. پروفیسور تاشنر، مجله دانشکده ادبیات، دوره ۴، ش ۲ (۱۳۳۵)، ص ۸۵.

۳. پروفیسور تاشنر، مجله وحید، همان ص.

۴. همانجا.

شهاب‌الدین غوری حکمران غور بود که به آئین فتوت پیوست و در راه گسترش آن کوشید.^۱

در سال ۶۱۵ هـ ق خلیفه برای سلطان غالب عزالدین سلجوقی فرمانروای آسیای صغیر، شلوار جوانمردی فرستاد و او را به آئین فتوت خواند. او لباس فتوت پوشید و شربت نمک آب ناصری را نوشید «لباس فتوت از خدمت خلافت الناصر لدین‌الله پوشیده و کاس مروت از شرابخانه قل ان کنتم تحبون لله فابتعونی یحیکم الله نوشیده.»^۲ به پیروی از او جماعتی در سرزمین روم (آسیای صغیر) به این آئین پیوستند. اتابک سعدبن زنگی فرمانروای شیراز و فرمانروای جزیره کیش هم، بنا به دعوت الناصر خلیفه عباسی به آئین فتوت پیوست و شلوار و کسوت فتوت پوشید.^۳

در منابع این عصر از علت‌هایی که خلیفه عباسی را به گرویدن به فتوت واداشت، سخنی به میان نیامده است جز این خلدون که در این باره می‌نویسد: «الناصر خود را به کبوتر بازی و گروه‌اندازی بسیار مشغول می‌داشت و شلوار فتوت در بر می‌کرد. اینها همه دلیل است بر تباهی دولت و رفتن ملک از میان کسانی که اهل آنند.»^۴

ابن خلدون فتوت‌گرایی خلیفه الناصر را از آنجا که در بیان دوران انحطاط خلافت ذکر می‌کند ناشی از اهداف سیاسی خلیفه نمی‌داند. بلکه معتقد است که هدف الناصر از توجه به فتوت لهو و لعب بوده است. پروفیسور تاشنر در مقاله خود ضمن رد کردن نظریه ابن خلدون

۱. ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، فی ملوک مصر و القاهره، (قاهره، ۱۳۸۳) ج ۶، ص

۲. اخبار سلاجقه روم، ص ۳۲۰. ۳. مقدمه فتوت‌نامه سلطانی، ص ۵۸.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۲۹.

می نویسد: «با توجه به فعالیتهای (چهل و پنج ساله) سیاسی الناصر، هدف اصلی او نوعی نظام بخشیدن به سلطه دینی دستگاه خلافت بوده است. زیرا چنانکه بر می آید تمرکز دادن فتوت به وسیله الناصر، و نشر آن در میان امرای عالم اسلام، به خاطر کمبود عده سپاهیان بوده است. بنابراین، وی با این تعبیه، می خواسته است در میان اهل فتوت حزبی از سرکردگان همگرای به وجود آورد تا بتواند به هنگام نیاز برای تنفیذ خواسته های خود آنها را فراجنگ خویش داشته باشد.»^۱

بول فتیک معتقد است که هدف خلیفه از تنظیم فتوت هدفی، سیاسی بوده است، او برای برپا داشتن جهاد و جنگ با صلیبیان کوشید تا تشکیلات فتوت را اعاده و بازسازی کند.^۲

مصطفی جواد نیز عقیده دارد که هدف الناصر از عنایت به فتوت تجدید جوان امت اسلام، در داخل و خارج قلمرو خویش بود. او قصد داشت بغداد را مرکز سیاسی جهان گرداند.^۳

در واقع اقدام ناصر خلیفه در احیای آیین فتوت برخلاف نظر ابن خلدون یک اقدام سیاسی و توأم با دوراندیشی بوده است. خلیفه عباسی که در این زمان شیرازه امور ممالک اسلامی را بر اثر تشتت و اختلاف در حال گسیختن می دید. شام از سوی سپاهیان عیسوی، اندلس از سوی اروپاییان، افریقای شمالی از سوی بنی المؤمن که

۱. تاشنر، همان مقاله، مجله وحید.

۲. ابراهیم سعید صباح، اصناف و فتوت، ترجمه سید هادی عالمزاده، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷.

۳. الفتوه، مقدمه مرحوم مصطفی جواد، ص ۶۶.

دعوی خلافت داشتند، عراق نیز که مورد نظر دولت سلجوقی و خوارزمشاهی بود.^۱ و از سوی دیگر به نفوذ جوانمردان و آیین جوانمردی در جامعه اسلامی نیز پی برده بود، می دانست که اگر خود او به گروه جوانمردان بپیوندد، خواه ناخواه رهبر این مسلک خواهد شد و از نیروی آنها در جهت احیای قدرت خلافت عباسی می تواند بهره ببرد و بدین ترتیب، انحطاطی را که در دستگاه خلافت راه یافته است، برطرف نماید.

در واقع خلیفه عباسی با این اقدام، قصد ایجاد اتحاد در ممالک اسلامی و جلوگیری از تجزیه شدن آن و باقی ماندن مقام خلافت به عنوان اولین مقام در قلمرو اسلامی را داشت. اما آنچه در میان این دلایل مهمتر می نماید وجود ناامنی و ناآرامی است که از سوی جوانمردان این عصر که به شاخه ها و شعبه ها و قبائل مختلفی تقسیم شده بودند، به وجود آمده بود.

محبوب در توضیح این مطلب می نویسد: «این جریانات گاه به حوادثی منجر می شد و آنان را با یکدیگر رو به رو می ساخت، و بعضی اوقات کار به نزاع و کشت و کشتار و نهب و غارت و خونریزی و آتش سوزی می کشید، و علت دیگر همان طور که در سطور بالا ذکر شد، فکر خلیفه در تجهیز این قوا برضد حکام و امرای مخالف، و متحد نمودن جهان اسلام به مرکزیت بغداد بود.^۲»

۱. فتوت نامه سلطانی، مقدمه استاد محبوب، ص ۴۷.

۲. همان اثر، ص ۴۸-۹.